اعتبارسنجی روایت پیشنهاد بیعت امام حسین(ع) با یزید نزد علمای مکتب بغداد

سعید توفیق، سیده وجیهه میری

۱- دانش آموخته دکتری تخصصی تاریخ تشیع، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.
ایمیل :tofihg_saeed@yahoo.com

۲- استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران.(نویسنده مسئول) **ایمیل:** v.miri@ilam.ac.ir،

چکیده

در برخی مطالعات معاصر که در حوزه «عاشورا پژوهی» نگارش یافته، چنین ادعا شده است که از میان متقدّمان شیعه امامی شیخ مفید(متوفی ۴۱۳ هـ)، سید مرتضی(متوفی ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی(متوفی ۴۴۵ هـ) با نقل روایت: «امام حسین(ع) به عمر بن سعد گفت: برای من یکی از این راه‌ها را برگزینید: یا بازگشت به جایی که از آن آمده‌ام؛ یا آن که دستم را در دست پسر عمویم یزید گذارم تا او در کار من نظر دهد؛ یا اینکه مرا به مرزی از مرزهای مسلمانان بفرستید تا یکی از اهالی آنجا شوم و هر آنچه برای مرزبان باشد برای من باشد و او هر وظیفه‌ای دارد من نیز آن را به عهده می‌گیرم»، پذیرفته‌اند که شخصِ امام حسین(ع) چنین پیشنهادهایی را به ابن سعد داده است.
با بیان این مسئله، می‌توان دو سؤال را مورد تدقیق قرار داد:
الف) آیا صرف نقل این روایت در کتب علمای مکتب بغداد، دالّ بر پذیرش آن توسط ایشان است؟
ب) چه شواهد و دلایلی را می‌توان در عدم اعتبار این روایت نزد علمای مکتب متکلمان و محققان بررسی کرد؟
پژوهش حاضر بر این فرضیه مبتنی است که نه تنها نقل این روایت توسط علمای مکتب بغداد، الزاماً دلالتی بر پذیرش آن از سوی ایشان ندارد؛ بلکه شواهد و دلایلی وجود دارد که ناظر به عدم اعتبار کافی این روایت نزد آنان است. این نوشتار می‌کوشد در یک مطالعه تاریخی با روش توصیفی تحلیلی، این نظریه که علمای مکتب بغداد ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را پذیرفته‌اند ارزیابی و نقد نماید. نتایج این تحقیق تاریخی نشان می‌دهد که شواهد و دلایلی نظیر: تصدیق و نقل زیارت مأثوره ناحیه مقدسه، خبر واحد بودن، عدم نقل قول مستقیم از امام حسین(ع) و ضعف سندی، گویای آن است که علمای مکتب بغداد روایت ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را فاقد اعتبار و اتقان تاریخی کافی می‌دانسته‌اند.

کلیدواژگان: امام حسین(ع)، یزید، عمر بن سعد، علمای مکتب بغداد، پیشنهاد بیعت.

۱. مقدمه

در برخی از تحقیقات اخیر که در حوزه «عاشورا پژوهی» نگاشته شده، ادعا شده است که از میان علمای امامی متقدّم شیخ مفید(متوفی ۴۱۳ هـ)، سید مرتضی(متوفی ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی(متوفی ۴۴۵ هـ) پذیرفته‌اند که امام حسین(ع) بعد از توقف در کربلا سه پیشنهادِ بازگشت به جایی که از آن آمده است، یا دست در دست یزید گذاشتن و بیعت با او، یا رفتن به یکی از مرزهای اسلام را به عمر بن سعد داده است(صالحی نجف-آبادی،۱۳۸۷: ۴۴۵-۴۴۶؛ بهجت،۱۳۹۴: ۸۴؛ اسفندیاری،۱۳۹۸: ۱۳۳؛ سروش محلاتی،۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۷). دلیل اینکه این محققان ادعا نموده‌اند علمای مکتب بغداد(متکلمان و محققان) این روایت را پذیرفته‌اند صرفاً آن است که ایشان این روایت را در کتب خویش نقل کرده‌اند. بدون اینکه برای این ادعای خود از دیگر کتب و عقاید آنان شاهد یا دلیل دیگری ارائه نمایند.

ناگفته نماند که اگر چه این پژوهشگران برای اثبات اعتبار این روایت و صحت ارائه پشنهادهای سه‌گانه از سوی امام حسین(ع) به عمر بن سعد، کوشیده‌اند نقل آن را در دیگر مصادر تاریخی تتبع و احصاء نمایند؛ اما گزارش این روایت در مصادر دیگر، دلیلی بر پذیرش این روایت توسط علمای مکتب بغداد نخواهد بود؛ و بررسی اعتبار یا عدم اعتبار کافی این روایت به استناد تمامی مصادر تاریخی، موضوعی دیگر است که در این مجال نمی‌گنجد. بر این اساس، پیش کشیدن دو پرسش ذیل ضروری می‌نماید که مقاله حاضر می‌کوشد با روش توصیفی تحلیلی بدانها پاسخ گوید:

الف) آیا صرف نقل این روایت در کتب علمای مکتب بغداد، دالّ بر پذیرش آن توسط ایشان است؟

ب) چه شواهد و دلایلی را می‌توان در عدم اعتبار کافی این روایت نزد علمای مکتب متکلمان و محققان بررسی کرد؟

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که نه تنها صرف نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد توسط علمای مکتب بغداد، الزاماً دلالتی بر پذیرش آن از سوی ایشان ندارد؛ بلکه شواهدی وجود دارد که ناظر به عدم اعتبار کافی این روایت نزد آنان است. هدف از این پژوهش این است که روشن گردد که برداشت برخی از محققان معاصر از اینکه نقل این روایت توسط علمای مکتب بغداد(متکلمان و محققان) الزاماً به معنای پذیرش صحت آن توسط ایشان است، تصوری خوشایند ذهن آنان است که شواهد و دلایل دیگر آن را به چالش می‌کشد.

در خصوص ارائه پیشنهادهای سه‌گانه از سوی امام حسین(ع) به عمر بن سعد، می‌توان تحقیقات معاصر را به چهار دسته تقسیم نمود:

الف) اگرچه برخی از مطالعات معاصر ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را نپذیرفته‌اند؛ اما تکلیف خود را با این روایت منقول در مصادر علمای مکتب بغداد روشن نساخته و سکوت اختیار نموده‌اند؛ نظیر: «لواعج الأشجان فی مقتل الحسین(ع)»(امین،۱۹۹۶: ۸۸-۸۷)، «مقتل الحسین(ع) أو حدیث کربلا»(موسوی المقرم،۲۰۱۲: ۲۰۷-۲۰۶)، «عبرات المصطفین فی مقتل الحسین(ع)»(محمودی،۱۴۱۷: ۱/۴۲۶-۴۲۵)، «حیاة الإمام الحسین بن علی(ع) دراسة و تحلیل»(القرشی،۱۴۱۳: ۳/۱۲۹-۱۲۸)، «سیرة الحسین علیه‌السلام فی الحدیث و التاریخ»(عاملی،۱۴۳۸: ۱۵/۱۷۴-۱۸۱)، «موسوعة التاریخ الإسلامی»(یوسفی غروی،بی‌تا: ۶/۱۳۴-۱۳۳)، «نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم»(قمی،۱۴۱۲: ۱۰۸-۲۰۰)، «منتهی الآمال»(قمی،۱۳۷۹: ۲/ ۷۸۹-۷۸۸)، «بررسی تاریخ عاشورا»(آیتی،۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۲)، «پس از پنجاه سال: پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین(ع)»(شهیدی،۱۳۷۲: ۱۶۵-۱۶۴)، «تاریخ سید الشهداء»(صفائی حائری،۱۳۸۶: ۳۸۴-۳۷۹).

ب) برخی دیگر از مطالعات معاصر، پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد پذیرفته‌اند؛ و نقل این روایت توسط علمای مکتب بغداد را به منزله پذیرش صحت آن توسط ایشان تلقی کرده‌اند. حال آنکه از مستدل کردن این مدعای خود به شواهد و قرائنی که بر پذیرش صحت این روایت نزد شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی دلالت نماید، بازمانده‌اند؛ نظیر: «رحمت واسعه»(بهجت،۱۳۹۴: ۸۴)، «در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت»(رخشاد،۱۳۸۷: ۳/۷۴، ۱۵۶)، «شهید جاوید حسین بن علی(ع)»(صالحی نجف‌آبادی،۱۳۸۷: ۴۴۵-۴۴۶)، «عقلانیت در عاشورا»(سروش محلاتی،۱۳۹۶: ۱۰۲-۹۷)، «حقیقت عاشورا: از عاشورای حسین(ع) تا تحریفات عاشورا»(اسفندیاری،۱۳۹۸: ۱۳۳). بنظر می‌رسد این دسته از محققان که برای اثبات مدعای خود به روایت پیشنهادهای سه‌گانه در مصادر علمای مکتب بغداد ارجاع داداند گرفتار خطای «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» شده‌اند.[۱]

---

۱. یکی از خطاهایی که تاریخ‌نگاری نوین آن را به حق برنمی‌تابد و خارج از چارچوب عقلانیت مدرن پژوهشی می‌نشاند «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» است. این خطای نسبتاً رایج، مفید این معناست که سخنی و روایتی را نه به اعتبار فحوا و دلایل آن، بلکه به حیث اعتبار گوینده‌اش بپذیریم. بدیهی است که مرتکبین این خطا دانسته یا ندانسته مرعوب شخصیت بزرگانی هستند که سخن خود را به اقوال آنان مستند می‌کنند(ناظمیان فرد،۱۳۷۸: ۲۰).

ج) به موازات مطالعاتی که در خصوص معتبر شمردن روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد صورت گرفته، تحقیقاتی در نقد آن‌ها نیز سامان یافته است؛ و کوشیده‌اند نشان دهند که برداشت این محققان در خصوص پذیرش صحت این روایت از سوی علمای مکتب بغداد، اشتباه است.

۱- کتاب «حماسه حسینی» تألیف مرتضی مطهری(۱۴۰۲). مطهری در جلد دوم این کتاب که در واقع دربردارنده یادداشت‌های ایشان است، در پاسخ به دریافت‌های ناصواب مؤلف «شهید جاوید» بحث‌های انتقادی خوبی انجام داده است. او در ردّ نظر صالحی در فهم این روایت، بر اصل امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند؛ و بر این باور است که به موجب عامل امر به معروف و نهی از منکر، امام مهاجم و معترض است نه مدافع. اقدامش، جهاد ابتدایی است نه صرفاً عکس‌العمل منفی در مقابل تقاضای بیعت(مطهری،۱۴۰۲: ۱۲۱/۲). با وجود این، کتاب مطهری بیشتر یک ردّیه‌نویسی است تا یک پژوهش تاریخی.

۲- مقاله «جایگاه مذاکره با دشمن در قیام امام حسین؛ نقدی بر دیدگاه محمد سروش محلاتی» تألیف حامد منتظری مقدم(۱۳۹۶). چنانچه از عنوان مقاله مشخص است مؤلف در مقاله خود به نقد دیدگاه سروش محلاتی در مورد امکان یا امتناع مذاکره با دشمن در کتاب «عقلانیت در عاشورا» پرداخته است. منتظری مقدم، استناد سروش محلاتی را به نقل شیخ مفید نپذیرفته است و می‌نویسد: «بی تردید اقدام شیخ مفید در نقل نکردن گزارش بی واسطه، کاملا با آگاهی و توجه بوده و بر خلاف دیدگاه سروش محلاتی، شیخ ارائه آن پیشنهادها را از سوی امام نپذیرفته است. زیرا چنانچه پذیرفته بود همان گزارش بی واسطه را می‌آورد، نه گزارش با واسطه نامه ابن سعد را»(منتظری مقدم،۱۳۹۶: ۱۲۹). با وجود این، منتظری مقدم به فراخور دامنه نقد خود از پراختن به دیگر شواهد و دلایلی که ناظر به بی اعتباری این روایت نزد شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است بازمانده است.

د) مطالعاتی که نه تنها ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را نپذیرفته‌اند؛ بلکه نقدهای به روش گزارش شیخ مفید در نقل این روایت، وارد کرده‌اند.

۱- کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر» تألیف حسین بن محمد تقی نوری، معروف به محدث نوری(۱۳۸۳). محدث نوری بین روش نگارش تمامی ابواب متعلقه به حالات ائمه(ع) در کتاب «الإرشاد» شیخ مفید با نحوه نگارش باب مقتل امام حسین(ع) از این کتاب، تفاوت قائل شده است. در نتیجه وی انتساب پیشنهادهای سه‌گانه به امام حسین(ع) را نپذیرفته است(محدث نوری،۱۳۸۳: ۱۸۰). با وجود دقت نظر محدث نوری، تحلیل نسبتاً مختصر ایشان از روش شیخ مفید، او را از پرداختن به شواهد و دلایل دیگر و اظهار نظر در مورد نقل قول سید مرتضی و شیخ طوسی بازداشته است.

۲- کتاب «تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین(ع)» تألیف محمد صحتی سردرودی(۱۳۹۴). مؤلف با ردّ کردن پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد، می‌نویسد مؤلفان سنی مذهب این روایت را برای تبرئه یزید ساخته‌اند. او در ادامه سخن خود، دوازده دلیل در جعلی بودن این روایت ذکر می‌کند؛ و در نقد ذکر این روایت توسط شیخ مفید، با استناد به ضعف سندی روایت و عدم ذکر سند دیگر توسط شیخ مفید، آن را نامعتبر دانسته است(صحتی سردرودی،۱۳۹۴: ۲۲۰-۲۱۵). با وجود این، صحتی در تحلیل عدم اعتبار این روایت در نقل آن توسط شیخ مفید، به شواهد و دلایل دیگر نپرداخته است.

نوآوری این مقاله در آن است که از یکسو نشان دهد گزارش روایت مذکور توسط علمای مکتب بغداد الزاماً به مفهوم پذیرش آن نزد ایشان نیست؛ و از سوی دیگر شواهد و قرائنی را که گویای عدم اعتبار کافی این روایت نزد آنان بوده است را احصاء نماید.

پیش از ورود به بحث، به نظر لازم می‌رسد مقصود خود را از مکتب بغداد روشن سازیم. بعد از دوره حضور اهل البیت(ع) و در بازه تاریخی دو قرن نخستین عصر غیبت(۲۶۰ هجری تا ۴۶۰ هجری) دو مکتب اصلی اثنی‌عشری، یعنی مکتب قم(اهل الحدیث) و مکتب بغداد(متکلمان و محققان) بر مراکز علمی و محیط فکری شیعه چیره بودند(توفیق و میری،۱۴۰۱: ۲۳). فقهای شاخص مکتب قم، محدّثانی نظیر محمد بن یعقوب الکلینی(متوفی ۳۲۹ هـ)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید(متوفی ۳۴۳ هـ) و محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق(متوفی ۳۸۱ هـ) می‌باشند(طوسی،بی‌تا: ۱۳۵، ۱۵۶، ۱۵۷)؛ و فقهای سرشناس مکتب بغداد، متکلمانی نظیر شیخ مفید(متوفی ۴۱۳ هـ)، سید مرتضی(متوفی ۴۳۶

هـ) و شیخ طوسی(متوفی ۴۴۵ هـ) هستند. این نام‌گذاری صریح و تفکیک مکتب بغداد از قم با نام «متکلمان و محققان» در برابر «اصحاب الحدیث» در همان ایام توسط سید مرتضی صورت گرفت(علم‌الهدی،بی‌تا: ۲۷/۱-۲۶).

۲. بحث

۲-۱. نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) در قرون اولیه اسلامی

روایت ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر سعد، برای نخستین بار در سده‌های میانه اسلامی وارد مصادر شیعی امامی شد. اگرچه قبل از علمای مکتب بغداد، این روایت توسط ابومعاویه عمّار بن خباب الدُّهنی(متوفی ۱۳۳ هـ) و ابومخنف لوط بن یحیی(متوفی ۱۵۷ هـ) با اختلافاتی جزئی با یکدیگر ذکر شده است؛ اما نقل آنان مصداق ورود روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به مصادر امامی قرون نخستین اسلامی به شمار نمی‌آید.

از قول ابومعاویه عمّار بن خباب الدّهنی الکوفی که او را شیعی(نجاشی،۴۱۸: ۴۱۱؛ ابن حجر عسقلانی،۱۴۱۱: ۴۰۸) و از شاگردان امام جعفرصادق(ع) دانسته‌اند(طوسی،۱۴۳۰: ۲۵۱)، روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) از امام محمد باقر(ع) نقل شده است(طبری،۱۳۸۷: ۳۸۹/۵). حال آنکه بر خلاف اهمیت فراوان روایت عمّار الدّهنی در تبیین تدابیر امام حسین(ع) برای جلوگیری از جنگ، این روایت نه از طریق امامان بعدی روایت شده و نه در مصادر متقدّم امامیه ثبت و ضبط شده است[۱]؛ و آن را طبری در کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» با سلسله سندی غیر از ابومخنف نقل کرده است(طبری،۱۳۸۷: ۳۸۹/۵). افزون بر عدم نقل روایت الدّهنی در مصادر امامیه قرون اولیه اسلامی، ضعف سندی آن است. زیرا در سر سلسله روات این روایت امیر اموی عراق خالد بن عبدالله قَسری قرار دارد. قسری نه تنها تضعیف شده است(ذهبی،۱۳۸۲: ۶۴۷/۱؛ ابن حجر عسقلانی،۱۳۹۰: ۳۹۱/۲-۳۹۲)، بلکه به صراحت در شرح حال او آورده‌اند که مُخَنَّث بود(اصفهانی،۱۴۲۹: ۹/۲۲). همچنین خطیب بغدادی، در مورد ابوعلی زکریا بن یحیی بن ایوب الضریر المدائنی که از مشایخ طبری بوده و روایت الدّهنی را برای او نقل کرده است، سکوت کرده است(خطیب بغدادی،۱۴۲۲: ۴۷۱/۹؛ الفالوجی الأثری،۱۴۲۶: ۲۴۳-۲۴۲). حال آنکه سکوت محدثان در مورد یک راوی به مفهوم ذم، عدم اعتنا به حدیث آن راوی و جرح او است(السیوطی،بی‌تا: ۴۰۹/۱). بنابراین فرضیه تحریف روایت عمّار الدّهنی توسط روات یا وضع آن توسط امویان دور از ذهن نیست؛ همانگونه که برخی از محققان معاصر نیز به صورت کاملاً مختصر آن را نقد کرده‌اند(شمس‌الدین،۱۴۲۹: ۳۷-۳۶؛ منتظری مقدم،۱۳۹۶: ۱۳۴؛ حسینی،۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۸).

ابومخنف لوط بن یحیی نیز روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) را گزارش کرده است(طبری،۱۳۸۷: ۴۱۳/۵)؛ اما بر خلاف نظر برخی از محققان که قائل به تشیع امامی ابومخنف شده‌اند(شرف‌الدین،بی‌تا:۴۳-۴۰؛ خوئی،بی‌تا: ۱۴۲/۱۵-۱۴۰؛ قمی،۱۴۰۹: ۱۵۵/۱؛ الزرکلی،۱۹۸۰: ۲۴۵/۵)؛ وی در شمار شیعیان سیاسی و نه شیعیان اعتقادی قرار می‌گیرد(زرگری نژاد،۱۳۸۶: ۱۸-۱۲؛ یوسفی غروی،۱۳۶۷: ۱۹). بنابراین «کتاب مقتل الحسین» ابومخنف در ردیف مصادر امامیه قرار نمی‌گیرد. حتی با فرض پذیرش تشیع امامی ابومخنف و قرار گرفتن «کتاب مقتل الحسین» وی در ردیف مصادر امامیه، همچنان به دو دلیل نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) توسط ابومخنف به منزله ورود این روایت به مصادر امامیه به شمار نمی‌آید؛ اولاً این روایت را شخص ابومخنف نپذیرفته است. زیرا ابومخنف در همان حال که خویشتن را به نقل تمامی باورهای رایج زمانه در باب تاریخ کربلا و اجتناب از حذف و گزینش آنها مقید ساخته است؛ بر ضرورت نقد تلویحی برخی از بی‌بنیادترین گزارش‌هایی که در میان برخی از مردم رایج بوده است نیز واقف است. به همین دلیل هم هرگاه به نقل روایاتی بی اساس مبادرت می‌کند، با آوردن گزارشی ناقض آن روایت، در عمل تلاش می‌کند تا روایت سستی را که صرفاً به قصد به تقید به نقل تمام اخبار نقل کرده است، نخدوش و بی اعتبار می‌کند. بارزترین نمونه در این زمینه، روایتی است بی اساس از مجالد بن سعید و صقعب بن زهیر که مدعی پیشنهاد امام حسین(ع) به ابن سعد برای بیعت با یزید است. ابومخنف اگرچه به هنگام نقل این روایت، متذکر می‌شود که این روایت، باور جماعت محدثین است، اما برای نشان دادن بی اعتباری این خبر شایع شده در میان مردم زمان خویش، بلافاصله با بیان روایتی از عقبهٔ بن سمعان، آن روایت را مخدوش و بی اعتبار می‌کند. ثانیاً سعی ابومخنف مخصوصاً در مورد واقعه کربلا بر آن بوده است که با عرضه روایات مختلف، متفاوت و حتی متضاد آنها را در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان قرار دهد. بنابراین ابومخنف نه تنها در گزارش تاریخ کربلا به روایت گزارش‌های مخالفان و قاتلان امام حسین(ع) و یارانش

---

۱. اگر آنگونه که عمّار الدّهنی از امام باقر(ع) روایت می‌کند به راستی این پیشنهادهای سه‌گانه، به ویژه بیعت با یزید را امام حسین(ع) برای جلوگیری از جنگ به عمر بن سعد ارائه کرده است؛ چرا امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) پس از حضور در دربار ابن زیاد و یزید برای رسوایی آنان و ظلمی که به اهل بیت پیامبر شد به این تدابیر امام حسین(ع) احتجاج نکردند؛ و هیچ یک از مصادر متقدم تاریخی و روایی فریقین، چنین محاجه‌ای را گزارش نکرده‌اند.

توجه کرده و از نقل آنها اجتناب نورزیده است، بلکه کوشیده است تا در پرتو این دست از روایات که خود نیز به اعتبار و ارزش آنها اعتقادی نداشته، بخشی از باورهای نادرستی را که خواه ناخواه در میان برخی از مردم رواج داشته است منعکس کند(زرگری نژاد،۱۳۸۶: ۲۲-۱۹).

از میان محدثان فریقین، ابومخنف نخستین کسی بود که برای اولین بار روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را نقل کرده است. پس از ابومخنف تا سده‌های میانه اسلامی، هیچ یک از علمای متقدّم امامی آن را وارد تراث امامیه نکرد؛ تا آنکه علمای امامی مکتب بغداد آن را نقل کردند. خالی از فایده نخواهد بود که روشن سازیم از تتبع در مصادر اهل سنت چنین بدست می‌آید که متقدّم‌ترین مصدری که روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) را ضبط نموده است، «ترجمة الإمام الحسین(ع)» ابن سعد(متوفی ۲۳۰ هـ) می‌باشد[۱] (ابن سعد،۱۴۱۶: ۶۹)؛ و پس از آن، دیگر مصادر عامه[۲] و دیگر فرق شیعی(نظیر زیدیه[۳] و اسماعیلیه[۴]) آن را نقل کرده‌اند؛ که البته مورد بحث ما در این نوشتار نیستند.

۲-۲. ورود پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به مصادر علمای مکتب بغداد

با ورود روایت مذکور به مصادر علمای مکتب بغداد، نوبت به آن می‌رسد که مشخص شود این روایت برای نخستین بار توسط کدام یک از علمای مکتب بغداد نقل شده است. از بررسی سه مصدر «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»(مفید،۱۴۱۳ الف: ۸۷/۲)، «تنزیه الأنبیاء و الأئمة علیهم السلام»(علم‌الهدی،۱۴۰۹ الف: ۲۲۹) و «تلخیص الشافی»(طوسی،۱۳۸۲: ۱۸۶/۴) به درستی روشن نمی‌شود که کدام یک از آنان برای نخستین بار روایت پیشنهاد سه‌گانه امام حسین(ع) را نقل کرده‌اند.

سال دقیق نگارش کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمة» بر ما دانسته نیست، اما از شواهد و قرائنی که شریف مرتضی خود بدست می‌دهد می‌توان فهمید، نگارش کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمة»، حد فاصل زمان نگارش دو کتاب «الشافی» و «المقنع» می باشد. چه شریف مرتضی در کتاب تنزیه الأنبیاء در خصوص مسئله غیبت تصریح می‌نماید؛ که ما مسئله غیبت را در کتاب «الشافی فی الإمامة» به نیکی تبیین کردیم(علم‌الهدی،۱۴۱۹ الف: ۲۳۷)؛ و نیز در کتاب «المُقنع» تصریح می‌نماید: در کتاب «الشافی فی الإمامة» و کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمة» آن مقدار که مورد کفایت و کسب هدایت برای منصفین و گردنکزارانِ دلیل و برهان و غیر معاندین باشد از گفتار در باب غیبت آورده‌ام»(علم‌الهدی،۱۴۱۹ ب: ۳۲-۳۱). در نتیجه با توجه به اینکه تاریخ نگارش «الشافی» در ۳۹۸ هجری و «المقنع» در اوایل سال ۴۱۵ هجری می باشد، کتاب «تنزیه الأنبیاء» پس از «الشافی» و قبل از «المقنع» نگارش یافته است. با وجود این، در اینکه کتاب «تنزیه الأنبیاء» دقیقاً در چه سالی تألیف یافته است مشخص نیست؛ شاید قبل یا بعد از «الإرشاد» شیخ مفید که در سال ۴۱۱ هجری نگاشته شده(مفید،۱۴۱۳ الف: ۳/۱)، تألیف یافته است.

سال تألیف «تلخیص الشافی» نیز روشن نیست. اما بنظر می‌رسد شیخ طوسی کتاب «تلخیص الشافی» را بعد از وفات شیخ مفید در سال ۴۱۳ هجری نگاشته باشد. چه شیخ طوسی از سال ورود خود به عراق در ۴۰۸ هجری تا سال رحلت شیخ مفید، حدود پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده(موسوی خوانساری،۱۴۱۱: ۲۹۰/۴-۲۸۹؛ الحکیم،۱۳۹۵: ۱۶۴)؛ و پس از وفات شیخ مفید، شیخ طوسی همواره از ملازمان سید مرتضی بود و از علم وی بسیار بهره برد(محدث نوری،۱۴۲۹: ۴۱۳/۶)

در مورد «تلخیص الشافی» شیخ طوسی باید دانست که اگرچه این مصدر، خلاصه کتاب «الشافی فی الأمامة» سید مرتضی است و از این‌رو انتظار می‌رود که این روایت نیز در کتاب «الشافی فی الإمامة» علم‌الهدی ذکر شده باشد، اما این روایت در کتاب «الشافی» که قبل از کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمة» به نگارش درآمده است، ذکر نشده است. در نتیجه آنچه در این میان به ذهن متبادر می‌شود این است که روش شیخ طوسی در تلخیص کتاب «الشافی» سید مرتضی چگونه بوده است و این روایت را از کجا اخذ نموده است؟ در پاسخ باید گفت: شیخ طوسی در مقام احتجاج، در بعضی از قسمت‌های تلخیص کتاب «الشافی» خویش، مطالبی از خود بدان افزوده است که در اصل کتاب «الشافی» وجود ندارد که البته از نظر ایشان چاره‌ای از فراگرفتن کامل آن مطالب و روشن کردنشان نیست(طوسی،۱۳۸۲: ۶۲/۱). از مطابقت مطالب کتاب «تلخیص الشافی» با مطالب کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمة» چنین بدست می‌آید که شیخ طوسی دقیقاً همان مطالب مربوط به روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع)

---

۱. تفاوت روایت ابن سعد با روایت ابومخنف که طبری آن را نقل کرده است در این است که در روایت ابومخنف، امام حسین(ع) پیشنهادهای سه‌گانه خود را به عمر سعد داد؛ حال آنکه در روایت ابن سعد، این پیشنهادها را به سپاه عمر بن سعد عرضه کرد.

۲. برای نمونه بنگرید به: «الإمامة و السیاسة»، «جُمل مِن أنساب الأشراف» و «تاریخ الرُسل و الملوک»(ابن قتیبه،۱۴۱۰: ۱۱/۲؛ بلاذری،۱۴۱۷: ۲۲۵/۳؛ طبری،۱۳۸۷: ۳۸۹/۵).

۳. رجوع شود به: «مقاتل الطالبیین»، «ترتیب الأمالی الخمیسیة» و «الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة»(اصفهانی،۱۴۱۶: ۱۱۴؛ الشجری،۱۴۲۲: ۲۵۱/۱؛ مَحلّی،۱۴۲۳: ۲۰۱/۱).

۴. بنگرید به: «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار» و «المناقب و المثالب»(قاضی نعمان،۱۴۰۹: ۱۴۹/۳؛ قاضی نعمان،۱۴۲۳: ۳۰۶-۳۰۵).

به عمر سعد را از آغاز تا انجام بدون خلاصه کردن از کتاب «تنزیه الأنبیاء» سید مرتضی اقتباس نموده و در کتاب «تلخیص الشافی» خود نقل کرده است(طوسی،۱۳۸۲: ۱۸۶/۴).

آنچه در این میان درست بنظر می‌آید آن است که شیخ طوسی نه تنها کتاب «تلخیص» خود را پس از «تنزیه الأنبیاء» و «الإرشاد» شیخ مفید نوشته؛ بلکه روایت پیشنهادهای سه‌گانه را به صورت کامل و هیچ‌گونه زیادت و نقصانی از استاد خود سید مرتضی نقل کرده است. اما در اینکه این روایت را سید مرتضی از شیخ مفید اخذ کرده است یا به عکس؛ یا اینکه هر یک از ایشان بدون اخذ از هم‌دیگر، مستقلاً آن را نقل کرده، مطلبی است که چگونگی آن چندان روشن نیست.

سید مرتضی، ذیل نام امام «ابوعبدالله الحسین بن علی علیهما السلام» در پاسخ به این شبهه که گفته شده است؛ امام حسین(ع) با خروج به سمت کوفه که غدر و خیانت کوفیان برای خاندان علی ثابت شده بود، خود و اصحابش را به هلاکت افکند؛ به گزارش‌های تاریخی استناد می‌کند. در میان روایات تاریخی مورد استناد سید مرتضی، روایت ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد نیز نقل شده است.
این روایت را سید مرتضی چنین نقل کرده است: وقتی امام حسین(ع) دریافت که هیچ راهی برای بازگشت و یا رفتن به کوفه ندارد، راه شام را در پیش گرفت تا نزد یزید بن معاویه برود. زیرا او را از ابن زیاد و اطرافیانش نرم‌تر می‌دانست. در این راه بود که عمر بن سعد با سپاهی بزرگ راه را بر ایشان بست. بنابراین چگونه می‌توان گفت او خود را به هلاکت افکنده است؟ به علاوه، نقل شده است که امام به عمر بن سعد گفت: برای من یکی از این راه‌ها را برگزینید: یا بازگشت به جایی که از آن آمده‌ام؛ یا آن که دستم را در دست پسر عمویم یزید گذارم تا او در کار من نظر دهد؛ یا اینکه مرا به مرزی از مرزهای مسلمانان بفرستید تا یکی از اهالی آنجا شوم و هر آنچه برای مرزبان باشد برای من باشد و او هر وظیفه‌ای دارد من نیز آن را به عهده می‌گیرم».[1] عمر بن سعد در پاسخ به این خواسته امام، نامه‌ای به عبیدالله بن زیاد نوشت، و درخواست حسین(ع) را مطرح کرد، اما او نپذیرفت. دستور جنگ را صادر کرد و این بیت معروف را مَثَل آورد: «الآن قد علقت مخالبنا به / یرجوا النجاۀ و لات حین مناص»(علم-الهدی،۱۴۰۹ الف: ۲۲۹؛ طوسی،۱۳۸۲: ۱۸۶/۴).

۳-۲. قصد علمای مکتب بغداد از نقل پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع)

جدا از درستی و یا نادرستی روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد، فهم قصد علمای مکتب بغداد از نقل این گزارش، می‌تواند به درک هر چه بیشتر اعتبار یا عدم اعتبار این روایت نزد آنان کمک کند. برای فهم قصد علمای مکتب بغداد از نقل این روایت، شناخت زمینه و شرایط تاریخی زمانه آنان نیز لازم است. قصد گوینده یا نویسنده تنها از طریق دانستن فضایی که او در آن قرار داشته و زمینه‌ای که در آن سخن رانده شده و یا متن نوشته شده، قابل فهم است. بنابراین، برای فهم معنا یا پیامی که در گفته یا نوشته‌ای وجود دارد، باید متن را همانند عملی ارتباطی از سوی نویسنده یا گوینده با عالم پیرامون او خواند(حضرتی،۱۳۸۸: ۸). لذا باید دانست علمای مکتب بغداد، در چه فضایی به تبیین اصول عقاید و فروع فقهی مذهب امامی پرداختند.
در بغداد قرن چهارم و پنجم هجری، از یکسو منازعات مذهبی بین پیروان فِرق اسلامی و از سوی دیگر ردّیه‌نویسی بین علمای آنان نسبت به قرن دوم و سوم، شدت بیشتری یافت. در این عصر، نه تنها تنش‌های مذهبی بین دو مذهب اصلی اسلام یعنی تشیع و تسنن شدت گرفته بود[2]؛ بلکه تنش درون مذهبی نیز بین اهل سنت بالا گرفته بود. در این عصر هر مذهبی که موفق به تبیین طریقت و جایگاه خود در میان دیگر مذاهب نشد، پیروانش در سده‌های میانه اسلامی و قرن‌های بعد ناتوان، اندک و منقرض گشتند. بنابراین بر علمای هر مذهب بایسته بود در دفاع از اصول و فروع مذهب خویش و جان بخشیدن بدان بکوشند(محی‌الدین،۱۹۵۷: ۵۲).
تنش‌های مذهبی امامیان با دیگر مذاهب اسلامی، علمای مکتب بغداد را واداشت تا با تشکیل جلسات علمی برای اثبات حقانیت عقاید خود با مخالفان مناظره نمایند و به شبهات کلامی و فقهی پاسخ دهند. شیوه مناظره علمای مکتب بغداد در رویارویی با اربابان ملل و نحل یا بصورت

---

۱. «و قد رُوی أنّهُ صلوات الله و سلامه علیه و آله قال لِعُمر بن سعد: إختاروا مِنّی إمّا الرّجوع إلی المکان الّذی أقبلتُ مِنه، أو أن أضع یدی فی ید یزید إبن عمّی لیری فیّ رأیه، وإمّا أن تسیرونی إلی ثغر مِن ثغور المسلمین، فأکون رجُلاً مِن أهلهُ لی ما له و علیّ ما علیه»(علم‌الهدی،۱۴۰۹ الف: ۲۲۹؛ طوسی،۱۳۸۲: ۱۸۶/۴).

۲. در عصر علمای مکتب بغداد، از میان سنیان، حنبلیان بیشترین میزانِ تصادم را با شیعیان داشتند، چه در قرن چهارم اکثریت جمعیت بغداد با حنبلیان و شیعیان بود(المقدسی،۱۴۱۱: ۱۲۶). حنابله که سخنگوی جریان اخباری محض اهل سنت بودند با بهره‌مندی از جایگاه خلافت عباسی از یکسو، و از سوی دیگر امامیه به پشتوانه‌ی حمایت آل بویه دو قطب مخالف شهر بغداد را تشکیل می‌دادند؛ که همین امر منازعات مذهبی را به همراه داشت. درواقع بیشترِ منازعات مذهبیِ آن دوران در اثر تعصبات مذهبی(ابن اثیر،۱۳۸۵: ۱۳۴/۸؛ ابن کثیر،۱۴۰۷: ۳۲۵/۱۱)، غلو(ذهبی،۱۴۱۴: ۴۵/۲۰)، جهل و نادانی در می‌گرفت(ابوحیان التوحیدی،۱۴۱۲: ۲۹۴-۲۹؛ ابن کثیر،۱۴۰۷: ۳۲۵/۱۱).

مناظره حضوری(شفاهی) یا مناظره غیر حضوری(مکتوب) بود. مناظره مکتوب آنان، در دو قالب «ردّیه‌نویسی» و «مکاتبه علمی» صورت می‌گرفت که شیوه ردّیه‌نویسی خود نیز به دو روش نقد مستقیم[1] و نقد غیر مستقیم[2] صورت می‌گرفت(توفیق،۱۴۰۰: ۳۹۶-۳۹۰).

سید مرتضی صریحاً از کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمهٔ» خود _که در آن روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را نقل کرده است_ به عنوان یک ردّیه علیه مخالفان مسئله عصمت پیامبران و امامان از همه گناهان صغیره و کبیره نام می‌برد که با وجود تنگی وقت و پراکندگی خاطر آن را تألیف کرده است. روش سید مرتضی در این کتاب که آن را با هدف نقد و ردّ عقاید و اندیشه‌های مخالفان امامیه تألیف کرده است، «مفاوضه با نفس» می‌باشد. در این روش، سید مرتضی با رویکرد شُبُهات و رُدُود همزمان هم در مقام سائل(پرسشگر) و هم در مقام مجیب(پاسخ‌دهنده) قرار دارد. البته این پرسشگری سید مرتضی بدان مفهوم نیست که سؤالات و شبهاتی را که با عبارت «فإن قیل» مطرح کرده است زاییده ذهن اوست؛ بلکه آنگونه که از سخن ایشان روشن می‌شود مسائلی بوده است که در آن روزگار از سوی دیگر مذاهب اسلامی مطرح بوده که سید با عبارت «قلنا» بدانها پاسخ داده است(علم‌الهدی،۱۴۰۹ الف: ۱۵).

در روش «مفاوضه با نفس»، متکلم در یک گفتگوی درونی با خودش نقش طرفین مجادله‌گر را ایفا می‌کند؛ و مقصود از جدل در مجادله آن است که انسان در مقام استدلال می‌کوشد تا با استفاده از مقدمات و مسلّماتی که طرف مقابل قبول دارد او را قانع و خاموش سازد؛ و با این فن، هر مطلوبی را که مد نظرش باشد اثبات کند و از هر طرز فکری که دارد دفاع کند(المظفر،۱۴۲۷: ۳۳۵-۳۳۳). از این‌رو، نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد توسط سید مرتضی و به تبع او شیخ طوسی، نه تنها الزاماً دالّ بر پذیرش آن توسط ایشان نیست؛ بلکه نقل آن از آن روی بوده است که ایشان با نقل این روایت که نزد مخالفان امامیه مقبول بوده، با استفاده از روش جدلی در پی نقد و ردّ این شبهه بوده‌اند که چرا امام حسین(ع) با علم به فریبکاری کوفیان خود را به هلاکت افکند. به عبارت دیگر، سید مرتضی با نقل این روایت که گویا نزد دیگر مذاهب اسلامی مقبول بوده است با هدف رد شبهه تعمد امام حسین(ع) در به هلاکت افکندن خود، آن را علیه آنان به کار برده است تا ایشان را مجاب نماید؛ و این روش سید مرتضی و شیخ طوسی جدلی بوده است، نه برهانی.

افزون بر فهم قصد علمای مکتب بغداد از نقل این روایت، باید توجه داشت که دانستن این موضوع حائز اهمیت است که آنان روایت مذکور را برای چه کس یا کسانی نقل کرده‌اند؛ و از آن غافل نبوده‌اند. زیرا تمایلات، تعلقات و تفکرات مخاطبان در چگونگی نقل رویداد، تعیین کننده بود(حضرتی،۱۳۸۸: ۵). با توجه به اینکه دو کتاب «تنزیه الأنبیاء و الأئمهٔ» سید مرتضی و «تلخیص الشافی» شیخ طوسی از سنخ ردّیه‌نویسی هستند، بنابراین مخاطبان سید مرتضی و شیخ طوسی در این دو مصدر، مخالفان مذهب امامیه هستند؛ و روشن شد که نقل روایت مذکور و گزارش‌های مرتبط به آن توسط ایشان از باب استعمال مقبولات مخالفان امامیه علیه آنان است.

قصد شیخ مفید از نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد، ایجاد تفریق و تفکیک بین دو روایتِ ملاقات امام حسین(ع) با عمر بن سعد و پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) بوده است. شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» خود گزارش نخست، یعنی ملاقات امام حسین(ع) با عمر بن سعد را پذیرفته و آن را نقل کرده است؛ اما روایت دوم، یعنی پیشنهادات امام حسین(ع) به عمر بن سعد را نپذیرفته است؛ و اساساً از همین روی نامه عمر بن سعد به عبیدالله بن زیاد را که دربردارنده پیشنهادات سه‌گانه امام حسین(ع) می‌باشد را بلافاصله پس از روایت ملاقات امام حسین(ع) با عمر بن سعد را با عبارت «وکتب الی عبیدالله بن زیاد» نقل کرده است. شیخ مفید عدم پذیرش و تردید خود نسبت به پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) را در ادبیات نوشتاری خویش نشان داده و نوشتن نامه توسط عمر بن سعد را با «واو» به جملات پیشن خود عطف کرده است، و نه با «فاء»؛ حال آنکه «واو» بر خلاف «فاء» که غالباً معنای تعقیب و سببیت را می‌رساند، دلالت بر تفریع ندارد. افزون بر آن، شیخ مفید از اینکه امام حسین(ع) در این ملاقات چه فرمودند هیچ اطلاعی نمی‌دهد و هیچ سخنی را به امام حسین(ع) منتسب نمی‌کند؛ و صرفاً شیخ مفید پذیرفته است که عمر بن سعد در نامه‌اش چنین ادعایی کرده است که امام حسین(ع) پذیرفت یکی از آن سه پیشنهاد مذکور را انجام دهد(رستمی،۱۳۹۵).

شیخ مفید کتاب «الإرشاد» را به درخواست قاضی ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامهٔ النحویّ(متوفی ۴۸۶ هجری) نوشت(مفید،۱۴۱۳ الف: ۳/۱). ابوالمعالی که از علمای حنفی مذهب بود از جانب قاضی القضات ابی‌عبدالله دامغانی، قضای شهر الانبار را بر عهده داشت(الصفدی،۱۴۲۰: ۱۳۳/۷) پس از آنکه از قضاوت عزل گردید به بغداد مهاجرت کرد و در درب ابی‌خَلَف از محله کرخ ساکن گردید(التمیمی الداریّ،۱۴۰۳: ۴۰۳/۱)؛ و در ردیف

---

۱. در این روش، علمای مکتب بغداد، به نقد عقاید نادرست یک مذهب مشخص که صریحاً از آن مذهب نام می‌برند می‌پرداختند.

۲. در این روش، آنان بدون تصریح یا اشاره به مذهبی خاص و مشخص، عقاید آن مذهب را نقد می‌کردند. مخاطب با آگاهی از عقاید فرقِ اسلامی عصر آنان، می‌تواند بفهمد که ایشان عقاید نادرست کدام مذهب را نقد کرده‌اند(توفیق و میری،۱۳۹۸: ۲۰-۱۹).

شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی قرار گرفت(منتجب‌الدین،۱۴۰۶: ۱۵۱؛ الأفندی،۱۴۰۱: ۱۶/۴؛ الأمین،۱۴۰۳: ۱۴۸/۹، ۱۸۴؛ آقا بزرگ الطهرانی،۱۴۳۰: ۸/۳). با توجه به اینکه مخاطبِ شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» یک عالم حنفی مذهب بود، از این رو شیخ مفید به دنبال آن بوده است تا با نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد که گویا نزد اهل سنت آن روزگار شایع و مقبول بوده است، تردید خود را نسبت به آن اظهار کرده و موضع رسمی امامیه را در خصوص عدم اعتبار روایت مذکور بیان نماید.

از بررسی قصد و مخاطبان مصادر سه‌گانه(تنزیه الإنبیاء، الإرشاد و تلخیص الشافی) علمای مکتب بغداد روشن شد که نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) در این مصادر الزاماً به مفهوم پذیرش این روایت توسط ایشان نیست، بلکه به عکس نقل این روایت و گزارش‌های مربوط به آن از باب جدل و نقض روایت مذکور است. در ادامه به بررسی شواهد و دلایلی خواهیم پرداخت که ناظر به عدم اعتبار این روایت نزد علمای مکتب بغداد دارد.

٤-۲. شواهد و قرائن عدم اعتبار کافی روایت مذکور نزد علمای مکتب بغداد

الف) تصدیق و نقل زیارت مأثوره ناحیه مقدسه

زیارتنامه‌ها در تشیع امامی به دو گونه مأثور و غیر مأثور تقسیم می‌شوند. زیارتنامه‌های صادره از اهل البیت(ع) که به آنها زیارت مأثور اطلاق می‌شود در ردیف تراث حدیثی شیعه قرار می‌گیرد؛ و به دو گونه زیارت‌نامه خاص یک معصوم و زیارت‌نامه با محتوای کلی و مضمون عام تقسیم می‌شوند. بنابراین با توجه به نقش حدیث در تاریخ‌نگاری، می‌توان از زیارت‌نامه‌های مأثور به عنوان منبعی برای ذکر و فهم وقایع تاریخ اسلام و تشیع استفاده کرد. قیام امام حسین(ع) به وسیله زیارتنامه‌ها و ادعیه‌ای که از ائمه رسیده به خوبی تبیین شده است؛ و اگر این زیارتنامه‌ها و روایت‌ها نبود برخی از ابعاد حادثه کربلا ناشناخته می‌ماند(جوادی آملی،۱۳۹۷).

زیارت ناحیه مقدسه، نصی است که از جناب امام زمان(ع) صادر شده است. از آنجایی که اصطلاح «ناحیه مقدسه» نزد امامیان مخصوص امام زمان(ع) بود این زیارت بدین نام معروف شد(احسانی‌فر لنگرودی،۱۳۸۲: ۴۲؛ خوش نصیب،۱۳۹۳: ۲۸). زیارت ناحیه از نصوص معروف زیارتی امام حسین(ع)، و از آثار کهنی است که نصِ منحصر به فرد مقاطعی از تاریخ کربلای حسینی است؛ و تصویرگر بسیاری از ویژگی‌ها و گشاینده مجموعه‌ای از ابهامات تاریخی مربوط به عاشورا است[۱] (احسانی‌فر لنگرودی،۱۳۸۲: ۳۲).

زیارت ناحیه مقدسه در کتب متقدمان و علمای شیعه از زمان‌های دور تا کنون، ثبت و ضبط شده است(توفیق و میری،۱۴۰۱: ۳۷). این زیارت را شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز روایت کرده‌اند و آن را به عنوان یک زیارت مأثور و حدیث مشهور دانسته‌اند(مفید،۱۴۳۴: ۲۸۴-۲۷۱؛ ابن المشهدی،۱۴۱۹: ۵۱۴-۴۹۶؛ ابن طاووس،۱۴۱۶: ۲۳۵-۲۲۱؛ مجلسی،۱۴۰۳: ۳۲۸/۹۸-۳۱۷). آنگونه که زیارت ناحیه، نزد سید مرتضی از دیگر زیارات معتبرتر بوده است؛ از این‌رو، شریف مرتضی به هنگام زیارت امام حسین(ع)، نخست این زیارت را می‌خواند و سپس زیارات دیگر را قرائت می‌کرد(ابن طاووس،۱۴۱۶: ۲۲۱؛ النوری الطبرسی،۱۴۱۱: ۱۰/ ۳۳۵).

در زیارت ناحیه، گزاره‌های وجود دارد که امام زمان(ع) موضع امام حسین(ع) در مواجهه با سلطنت یزید و درخواست بیعت از ایشان را به وضوح بیان کرده است. امام زمان(ع) پس از بیان خصایص و زهد بی نظیر حسین بن علی(ع)، شرایط روزگار آن حضرت و تصمیم قطعی جدش را رویارویی با امارت یزید چنین بازگو می‌کند: [تو این چنین بودی] تا آنکه ستم دست تعدی دراز کرد و ظلم و بیداد، نقاب از چهره برافکند و ضلالت و گمراعی پیروان خویش را فراخواند. [این اعمال زشت و تجاوزگرانه انجام شد] در حالی که تو در حرم جدت سکونت داشتی و از ستمکاران دوری گزیده، مونس خانه خدا و محراب عبادت گشته، از لذات و شهوت بریده بودی. به قدر توانایی و امکانات خویش منکر را با قلب و زبانت انکار

---

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص اعتبار سند و مصادر زیارت ناحیه مقدسه رجوع شود به: مقاله «اعتبار سندی زیارت‌های ناحیه مقدّسه» و کتاب «کاوشی در اعتبار و متن زیارت ناحیه»(احسانی‌فر لنگرودی،۱۳۸۲: ۶۷-۳۲؛ خوش نصیب،۱۳۹۳: ۹۹-۷۷).

نمودی. [در هر حال، آن گستاخی‌ها در حضور تو بود و آنها حیا نکردند و به کار خود ادامه دادند و باز تو در صدد اصلاح بدون قیام بودی] تا اینکه علم [و یقین پیدا کردی که اصلاح لسانی ثمربخش نیست و در نتیجه، این علم و یقین که در پی شرایط موجود و تکلیف الهی حاصل شده بود] تو را برای انکار [یزید] مصمم گردانید و به جهاد برخاستن با فاجران و بدکاران را بر تو واجب نمود(مفید،۱۴۳۴: ۲۷۵؛ ابن المشهدی،۱۴۱۹: ۵۰۳-۵۰۲؛ ابن طاووس،۱۴۱۶: ۲۳۲؛ مجلسی،۱۴۰۳: ۳۲۱/۹۸).

نقل زیارت ناحیه توسط علمای مکتب بغداد و تأیید مضامین آن و اعتقاد قلبی و ایمانی آنان به این مضامین، گویای آن است که روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد که با نص این زیارت در تضاد است، به سه دلیل نزد ایشان معتبر نبوده است:

نخست، بر خلاف پیشنهادهای سه‌گانه، امام زمان(ع) در این زیارت روشن ساخته زمانی که امام حسین(ع) یقین حاصل کرد که وقت آن رسیده تا اهلیت و مشروعیت یزید را برای خلافت انکار کند؛ این یقین، جهاد را بر امام حسین(ع) شرعاً واجب نمود.[1] حال آنکه امام زمان(ع) در هیچ گزاره‌ای از فرازهای این زیارت، علیرغم اهمیت بسیار پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد، سخنی در رسوایی ابن زیاد و یزید و بیان ظلم فراوانی که در ردّ پیشنهادهای آن حضرت به وی شد به میان نیاورده است؛ و به هیچ وجه قائل به رفع وجوب شرعی از ایشان در جهاد با فاجران نشده است.

دوم، با توجه به قرابت اجدادیی امام زمان(ع) با امام حسین(ع)، ایشان شرایط و تصمیم قطعی جدشان را سینه به سینه از پدران خود شنیده بود و در نتیجه بهتر از هر کس دیگری از شرایط و تصمیم قطعی امام در جهاد با فاجران از آغاز حرکت از مدینه تا لحظه شهادت اطلاع داشتند. از این‌رو فرمود: «ثُمَّ اقْتَضاکَ الْعِلْمُ لِلْإِنْکارِ، وَلَزِمَکَ أَنْ تُجاهِدَ الْفُجَّارَ»(مفید،۱۴۳۴: ۲۷۵؛ ابن المشهدی،۱۴۱۹: ۵۰۳-۵۰۲؛ ابن طاووس،۱۴۱۶: ۲۳۲؛ مجلسی،۱۴۰۳: ۳۲۱/۹۸).

سوم، نمی‌توان پذیرفت علمای مکتب بغداد که در مقام زعامت شیعه امامیه بودند خودشان همزمان دو گزارش متناقض را در مورد پیشنهاد و عدم پیشنهاد بیعت امام حسین(ع) با یزید پذیرفته و نقل کرده باشند.

ب) خبر واحد بودن روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع)

در تبیین خبر واحد باید روشن سازیم که خبر اعم از حدیث است؛ زیرا خبر آن است که از قول تمام انسانها حکایت دارد ولی حدیث آن است که تنها حکایت از قول معصوم دارد. با این توصیف باید گفت خبر واحد، خبری است که راویان آن به حد تواتر نرسد و نیز همراه با روایت، قرینه‌ای وجود نداشته باشد که قطع به صدور را در پی داشته باشد. به حد تواتر نرسیدن راویان خبر، اعم از آن است که راوی یک نفر باشد یا چند نفر، زیرا در تعریف تواتر گفته می‌شود باید تعداد راویان به حدی باشد که احتمال کذب را از میان بردارد.[2] بنابراین اگر راویان متعدد بودند ولی تعداد آنها احتمال کذب را از میان نبرد، آن خبر، خبر واحد تلقی می‌شود(جناتی،۱۳۸۸: ۲۰۸، ۲۱۰).

روایت پیشنهادهای سه‌گانه، از یکسو نزد شیعه امامی تا سده‌های میانه به تواتر نرسیده بود؛[3] و از سوی دیگر اگرچه این روایت را قبل از علمای مکتب بغداد برخی از فرق شیعی نظیر زیدیه و اسماعیلیه و مصادر اهل سنت نقل کرده‌اند، اما نقل این خبر در مصادر آنان، اعتبار آن را همتراز با

---

۱. این همان تکلیف واجبی است که یکی از محققان معاصر در مورد آن می‌نویسد: کسانی که گفته‌اند هدف امام حسین(ع) از قیام خود، تشکیل «حکومت» بود، یا هدف «شهادت» بود، میان هدف و نتیجه خَلط کرده‌اند. هدف، اینها نبود. امام حسین(ع)، هدف دیگری داشت؛ هدف آن بزرگوارا عبارت بود از انجام یک واجب عظیم از واجبات دین، که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل امام حسین(ع) –حتی خود پیغمبر– انجام نداده بود. این واجب عظیم که از طریق جهاد حاصل می‌شد عبارت از تجدید بنای نظام اسلامی و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه است که گاهی به نتیجه حکومت و گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ و امام حسین(ع) برای هر دو نتیجه آماده بود(خامنه‌ای،۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۶، ۱۵۳).

۲. در خبر متواتر افزون بر اینکه باید احتمال کذب و تبانی بین روایان منتفی شود؛ باید از خود آن خبر و نه از شوهد و قرائن دیگر، یقین و قطعیت به راستی آن حاصل شود«خبر جماعۀ یفید بنفسه القطع بصدقه؛ و إنّ قوله «بنفسه» یخرج ما أفاده الیقین بمعونۀ القرائن»(القمی،۱۳۷۸: ۴۲۰؛ سبحانی،۱۴۳۳: ۲۴).

۳. در مصادر تاریخ، گزاره‌هایی وجود دارد که از رسول خدا(ص) یا ائمه معصومین(ع) سخنی(حدیثی) نقل می‌کنند؛ نظیر همین راویت پیشنهادهای سه‌گانه که از لسان امام حسین(ع) نقل شده است. در بررسی صحت انتساب این احادیث به معصومین باید همان روش علم الحدیث را پیمود. روایت پیشنهادهای سه‌گانه منتسب به امام حسین(ع)، افزون بر اینکه از نظر سندی ضعیف است؛ خبر واحد نیز می‌باشد. با وجود این، حتی با فرض صحیح السند بودن این روایت، از آنجا که خبر واحد می‌باشد و به تواتر نرسیده است باید با تأمل و تأنی بیشتری در آن نگریست. زیرا باید صدور این روایت از لسان امام حسین(ع) که توسط مصادر تاریخ نقل شده است ثابت شود. سخنی که از شخصِ معصوم در مصادر تاریخی نقل شده است و البته خبر واحد است، قطعاً متفاوت از خبر واحدی است که صرفاً یک رخداد تاریخی را گزارش می‌کند؛ از این رو نمی‌توان این دو دسته خبر واحد را با هم یکسان انگاشت. این تفکیک و تفاوت، به مفهوم عدم اعتبار تمامی اخبار الآحاد در تاریخ نیست.

اخبار متواتر قرار نمی‌دهد تا احتمال کذب در این خبر از میان برود؛[1] چه راویان این خبر اندک بوده‌اند.[2] بنابراین روایت پیشنهادهای سه‌گانه از مصادیق خبر واحد نزد علمای مکتب بغداد می‌باشد. چه مشخصه اصلی مکتب متکلمان، تأکید آنان بر عدم اعتبار اخبار و احادیث به خودی خود بود(مدرسی طباطبائی،۱۳۶۸: ۴۷-۴۸).

مکتب بغداد(متکلمان و محققان) روشی سخت‌گیرانه در برخورد با اخبار و احادیث داشتند و هر روایتی را نمی‌پذیرفتند و به هر خبری نیز استناد نمی‌کردند(توفیق و میری،۱۴۰۱: ۲۳). بخشی از روایات و اخبار الآحاد رسیده از اهل البیت(ع) که از مهم‌ترین منابع و مستندات مطالعات اسلامی و کاوشهای دینی در هر عصر محسوب می‌شوند بیانگر احکام و موضوعات فقهی و تعبدی است؛ و بخش دیگر که البته حجم قابل توجهی از آنها را تشکیل می‌دهد ناظر به اموری مانند علوم قرآنی، نکات تفسیری، امور تاریخی و مسائل اعتقادی است(کلانتری،۱۳۸۷: ۱۹۸). اعتبار خبر واحد از باب تعبّد شرعی است که تنها در مسائل فقهی کاربرد دارد؛ زیرا تعبّد در مسائل عملی امکان پذیر است و در مسائل نظری، تعبّد راه ندارد.[3] می‌توان کسی را با دستور، وادار به انجام کاری نمود، ولی نمی‌توان با دستور، باوری را بر او تحمیل نمود(معرفت،۱۳۸۰: ۱۴۲). بر همین اساس شیخ مفید در کتاب «تصحیح اعتقادات الإمامیة» و سید مرتضی در کتاب «الذریعة إلی أصول الشریعة» خویش می‌نویسند: خبر واحد در باب معارف نه علم آور است تا بتوان از آن بهره گرفت و نه جای عمل است تا تعبّد در آن راه یابد[4](مفید،۱۴۱۳ ب: ۱۲۳؛ علم‌الهدی،۱۳۷۶: ۵۱۷/۲). شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی قائل به عدم حجیت خبر واحد به گونه مطلق و فراگیر بوده‌اند(شیخ انصاری،۱۴۳۸: ۲۴۰/۱، ۲۴۶؛ آخوند خراسانی،بی‌تا:۲۹۴؛ سبحانی،۱۴۳۲: ۱۶۲). این عدم حجیت خبر واحد در تمامی حوزه‌های مطالعات اسلامی نزد علمای مکتب بغداد، در شرایطی است که سر سلسله خبر به شخصِ امام برسد، اما همچنان به درجه تواتر نرسیده است؛ نه آنکه اتصال آن خبر به شخصِ امام معصوم نامعلوم و در هاله‌ای از ابهام و تردید باشد یا اساساً به امام نرسد. چه این عدم اتصال خبر واحد به امام، به طریق اولی نزد علمای مکتب بغداد معتبر نبوده است. بنابراین، روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) که خبر واحد در حوزه حوادث تاریخی است، با توجه به روش سخت‌گیرانه علمای مکتب بغداد در اعتبارسنجی اخبار و احادیث، نزد آنان اعتباری نداشت؛ افزون بر آن که این روایت بر اساس نقل ابومخنف، در ردیف اخبار الآحاد منقول از اهل البیت(ع) قرار نمی‌گیرد و خبر واحدی بود که از الْمُجَالِد بن سعید الهمدانی و الصقعب بن زهیر الأَزْدِیّ نقل شده بود و سلسله راویان در این خبر واحد به امام معصوم نمی‌رسد.

ج) عدم نقل قول مستقیم پیشنهادهای سه‌گانه از امام حسین(ع)

پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر سعد، اهمیت فراوانی در فهم تاریخی موضع امام در حادثه کربلا دارد؛ اما از آن مهم‌تر آن است که برای یک مورخ ارائه این پیشنهادات از سوی امام حسین(ع) ثابت شود تا بتواند آن‌ها را مستقیماً زبان ایشان نقل کند. اگر علمای مکتب بغداد، صحت ارائه پیشنهادهای سه‌گانه را از سوی امام پذیرفته بودند باید آن را بی واسطه از او نقل می‌کردند. شیخ مفید در «الإرشاد» این پیشنهادها را به نقل از نامه ابن سعد آورده است. اقدام شیخ مفید در نقل نکردن گزارش بی واسطه، کاملا با آگاهی و توجه بوده و از آن روی بوده که آن پیشنهادات را از سوی امام نپذیرفته است(منتظری مقدم،۱۳۹۶: ۱۲۹). حال آنکه شیخ مفید با بی‌اعتنایی به پیشنهادهای سه‌گانه، مستقیماً از زبان امام حسین(ع) به صراحت نقل می‌کند که امام پس از مواجهه با حر بن یزید یربوعی، تصمیم به بازگشت [به مدینه] گرفت[5] و به اجبار حر، نخست

---

۱. بایسته یادآوری است تدقیق در وثاقت یا عدم وثاقت راویان این خبر واحد، خود موضوعی مستقل است که خارج از حوصله این نوشتار است. بهر روی با بررسی جرح و تعدیل آنان مشخص می‌شود روایان این خبر واحد، تضعیف شده‌اند.

۲. حتی اگر به فرض پذیرفته شود راویان این خبر زیاد بوده‌اند، از آنجا که از خود این خبر یقین و قطعیت به راستی آن حاصل نمی‌شود، بنابراین همچنان در ردیف خبر متواتر جای نمی‌گیرد.

۳. خبر واحد در قضایای تاریخی و امور اعتقادی، جای آن ندارد که مورد جعل حجیّت گردد؛ زیرا فاقد اثر شرعی است. «و ذلک أن الحجیة الشرعیة من الاعتبارات العقلائیة فتتبع وجود أثر شرعی فی المورد یقبل الجعل و الاعتبار الشرعی و القضایا التاریخیة و الأمور الاعتقادیة لا معنی لجعل الحجیة فیها لعدم أثر شرعی»(طباطبائی،۱۴۱۷: ۳۳۹/۱۰).

۴. «خبر الواحد فی هذا الباب لایوجب علماً و لا عملاً».

۵. «ثم قال لأصحابه: «قوموا فرکبوا»؛ فرکبوا وانتظرَ حتّی رَکِب نساؤهم، فقال لأصحابه: «انصرفوا» فلما ذهبوا لینصرفوا حال القومُ بینهم و بین الإنصراف»(مفید،۱۴۱۳ الف: ۸۰/۲).

راهی پیمود که نه به مدینه و نه به کوفه برود[1] و سرانجام در کربلا فرود آمد[2] (مفید،۱۴۱۳ الف: ۸۰/۲، ۸۴). بنابراین روشن می‌شود از میان پیشنهادهای سه‌گانه مُنتسب به امام حسین(ع) در ملاقات با عمر بن سعد، شیخ مفید صرفاً قائل به اراده قطعی امام حسین(ع) به برگشتن به مدینه بود؛ حال آنکه تصمیم حتمی غیر از پیشنهاد است.

د) ضعف سندی روایت پیشنهادهای سه‌گانه نزد سید مرتضی

از نظر متقدمین امامیه(علمای مکتب قم و بغداد)، حدیث تنها دارای دو قسم صحیح و غیر صحیح بوده است(سبحانی،۱۴۳۳: ۴۰). معروف است از قرن هفتم، احمد بن طاووس(متوفی ۶۷۳ هـ) یا علامه حلی(متوفی ۷۲۶ هـ) تعریف دیگری از صحیح ارائه دادند که نزد متقدمان امامی شناخته شده نبود.[3] بنابراین هر روایتی اعم از روایت فقهی یا غیر فقهی که نزد علمای مکتب بغداد صحیح نبود، غیر صحیح شناخته می‌شد.

اگرچه سید مرتضی و به تبع او شیخ طوسی بر خلاف شیخ مفید روایت پیشنهادهای سه‌گانه را مستقیم از زبان امام حسین(ع) نقل کرده‌اند؛ اما این نقل قول مستقیم، مفید فایده نیست. چه دقت در اینکه سید مرتضی، روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) را به نقل از کدام راویان نقل کرده است، موضع وی را در صحیح یا غیر صحیح دانستن این روایت مشخص می‌سازد.

سید مرتضی در گزارش این روایت، بدون ذکر سلسله سند آن را نقل می‌کند و می‌نویسد: «و قد رُوِیَ أَنَّهُ صلوات الله و سلامه علیه و آله قال لِعُمرَ بن سعد»؛ شروع نقل روایت با فعل مجهول «رُوِیَ» نه تنها خود گویای شک و عدم اعتماد به صحت روایت نزد آنان است؛ بلکه سید مرتضی خواسته است ضعف این روایت را نزد خود به وضوح نشان دهد. زیرا او روایتی که با فعل معلوم «رَوی»(روایت کرد) و بدون سند به دست ایشان رسیده را ضعیف می‌داند(علم‌الهدی،۱۳۷۶: ۵۵۹/۲)؛ حال آنکه ضعف روایتی که با فعل مجهول «رُوِیَ» آغاز می‌شود به طریق اولی نزد سید مرتضی مشخص است. از این رو، روایت مذکور نزد سید مرتضی غیر صحیح بوده است؛ چه اقتضای اعتماد به آن را دارا نیست. در بررسی اقتضائات اعتماد به روایت مذکور، باید بین معتبر بودن مضمون روایت و مستند بودن آن به امام حسین(ع) تفکیک قائل شد. مضمون روایت پیشنهادی سه‌گانه با مضمون زیارت ناحیه مقدسه که سید مرتضی راوی آن است در تعارض می‌باشد؛[4] و در سلسله سند، هیچگونه دلیلی برای اتصال این روایت به امام حسین(ع) وجود ندارد.

بعد از علمای مکتب بغداد نیز دیگر علمای امامی یا این روایت را دقیقاً همانند ادبیات نوشتاری شیخ مفید نقل کردند که گویای تردید آنان است(فتال نیشابوری،۱۳۷۵: ۱۸۲/۱؛ طبرسی،۱۴۱۷: ۴۵۳/۱-۴۵۲؛ بحرانی اصفهانی،۱۳۷۵: ۲۴۰/۱۷)؛ و یا گزارش منقول خود را بدون هیچگونه تأمل و تدبر و نه به اعتبار فحوا و دلایل؛ بلکه گویا صرفاً به پشتوانه و با اعتماد به روایت علمای مکتب بغداد نقل نموده‌اند(ابن نما الحلی،۱۴۲۳: ۷۹؛ فاضل مقداد،۱۳۹۷: ۳۶۲-۳۶۱؛ حر عاملی،۱۴۳۰: ۲۲۳/۱).

۳. نتیجه

برخی از مطالعات عاشورا پژوهی معاصر، برای اثبات مدعای خود در پذیرش ارائه پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد، به مصادر علمای مکتب بغداد استناد کرده‌اند. آنان کوشیده‌اند نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه توسط شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را دلیلی بر پذیرش و تأیید این روایت از سوی آنان قلمداد کنند. حال آنکه نه تنها برای اثبات این ادعای خود هیچ حجت و قرینه‌ای ارائه نکرده‌اند؛ بلکه از

---

۱. «فلمّا کَثُرَ الکلام بینهما قال له الحُر إنّی لم أُؤمر بقتالک إنّما أُمِرتُ ألّا أفارقک حتّی أُقدمکَ الکوفهٔ فإذَا أَبَیْتَ فخذ طریقاً لا یُدخلک الکوفهٔ و لا یردّک إلی المدینهٔ تکون بینی و بینک نصفاً»(مفید،۱۴۱۳ الف: ۸۰/۲).

۲. «و أخذهم الحُر بالنُزُول فی ذلک المکان علی غیر ماءٍ و لا قریهٔ فقال له الحسین علیه‌السلام دَعنا ویحک ننزل فی هذه القریهٔ أو هذه یعنی نَینَوَی و الغَاضِرِیَّهَ أو هذه یعنی شِفْنَهَ قال لا واللّه ما أستطیع ذلک هذا رجل قد بُعِثَ إلَیَّ عَیْناً»(مفید،۱۴۱۳ الف: ۸۴/۲).

۳. آنان تقسیم رُباعی حدیث(صحیح، حسن، موثق و ضعیف) را جایگزین تقسیم ثُنائی(صحیح و غیر صحیح) کردند(العاملی،۱۳۶۲: ۱۳/۱).

۴. البته گزاره‌های تاریخی دیگری نیز وجود دارد که معارض روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد هستند و بررسی آنها از حوصله و هدف این نوشتار خارج است. نقد تاریخی این روایت، به پشتوانه آنها پژوهش مستقل دیگری می‌طلبد.

فهم قصد علمای مکتب بغداد در نقل این گزارش و شواهد و دلایلی که ناظر به عدم اعتبار این روایت نزد ایشان است غفلت نموده‌اند. این دسته از محققان معاصر، در پذیرش پیشنهاد امام حسین(ع) برای بیعت با یزید، گرفتار خطای «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» در تاریخ‌نگاری شده‌اند.

قصد علمای مکتب بغداد از نقل روایت مذکور، پذیرش و تأیید آن نبوده است. سید مرتضی برای ردّ شبهه تعمد امام حسین(ع) در به هلاکت افکندن خود که از سوی مخالفان امامیه شایع شده بود، روایت پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) به عمر بن سعد را که نزد پیروان دیگر مذاهب اسلامی مقبول بود علیه آنان به کار برد؛ تا آنان را به واسطه مقبولات خود خاموش و قانع سازد. روش سید مرتضی در پاسخ به این شبهه، جدلی بوده است نه برهانی. شیخ طوسی هم صرفاً همان پاسخ سید مرتضی به شبهه مذکور را بدون زیادت و نقصان نقل کرده است.

قصد شیخ مفید از نقل روایت پیشنهاد سه‌گانه، متفاوت از سید مرتضی و شیخ طوسی بوده است. او کوشیده است به واسطه نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه، موضع رسمی امامیه را در خصوص عدم اعتبار این روایت بیان نماید. شیخ مفید عدم پذیرش و تردید خود نسبت به پیشنهادهای سه‌گانه امام حسین(ع) را در ادبیات نوشتاری خویش نشان داده و نوشتن نامه توسط عمر بن سعد را با «واو» به جملات پیشن خود عطف کرده است، و نه با «فاء». حال آنکه «واو» بر خلاف «فاء» که غالباً معنای تعقیب و سببیت را می‌رساند، دلالت بر تفریع ندارد.

افزون بر اینکه صرف نقل روایت پیشنهادهای سه‌گانه در مصادر علمای مکتب بغداد دالّ بر پذیرش آن توسط ایشان نیست؛ بلکه شواهد و قرائن دیگری وجود دارد که گویای عدم اعتبار کافی روایت مذکور نزد آنان دارد. برخی از مهم‌ترین این شواهد از این قرارند:

۱- تصدیق و نقل زیارت مأثوره ناحیه مقدسه.
۲- خبر واحد بودن روایت پیشنهادهای سه‌گانه.
۳- عدم نقل قول مستقیم این روایت از امام حسین(ع).
۴- ضعف سندی روایت مذکور.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم(بی‌تا) کفایة الأصول، تحقیق مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث.
۲. آقا بزرگ الطهرانی، محمد محسن(۱۴۳۰) طبقات أعلام الشیعة(القرن الرابع نوابغ الرواة فی رابعة المئات)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمّد الجرزی(۱۳۸۵) الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی(۱۳۹۰) لسان المیزان، تحقیق دائرة المعرف النظامیة – الهند، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانیة.
۵. _____(۱۴۱۱) تقریب التهذیب، تصحیح محمد عوامه، حلب: دار الرشید.
۶. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد(۱۴۱۶) ترجمة الإمام الحسین و مقتله، تحقیق سید عبدالعزیز الطباطبائی، بیروت: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث.
۷. ابن طاووس، رضی‌الدین أبی‌القاسم علی بن موسی بن جعفر(۱۴۱۶) مصباح الزائر، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
۸. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری(۱۴۱۰) الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر(۱۴۰۷) البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن المشهدی، ابوعبدالله محمد بن جعفر(۱۴۱۹) المزار الکبیر، تحقیق جواد القیومی الأصفهانی، قم: نشر القیوم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۱. ابن نما الحلی، جعفر بن محمد(۱۴۲۳) مثیر الأحزان، بیروت: دار العلوم.
۱۲. ابوحیان التوحیدی، علی بن محمد بن العباس(۱۴۱۲) أخلاق الوزیرین، تحقیق محمد بن تاویت الطنجی، بیروت: دار صادر.
۱۳. احسانی‌فر لنگرودی، محمد(۱۳۸۲) اعتبار سندی زیارت‌های ناحیه مقدّسه، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۰، صص ۶۷-۳۲.
۱۴. اسفندیاری، محمد(۱۳۹۸) حقیقت عاشوار؛ از عاشورای حسین(ع) تا تحریفات عاشورا، تهران: نشر نی.

۱۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین(۱۴۱۶) مقاتل الطالبیین، قم: الشریف الرضی.
۱۶. _____(۱۴۲۹) کتاب الأغانی، تحقیق احسان عباس و ابراهیم السعافین و بکر عباس، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
۱۷. الأفندی، میرزا عبدالله(۱۴۱۵) ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، باهتمام السید محمود المرعشی، تحقیق السید احمد الحسینی، قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۸. الأمین، السید محسن(۱۴۰۳) أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله(۱۴۰۷) عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق مدرسة الإمام المهدی، بإشراف سید محمد باقر الموحد الأبطحی، قم: مدرسة الإمام المهدی.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی(۱۴۱۷) جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
۲۱. بهجت، محمد تقی(۱۳۹۴) رحمت واسعه: بیان خصایص رحمت واسعه خدا، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، گردآوری و تحقیق مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت، قم: مؤسسه فرهنگی هنری البهجة، چاپ دوم.
۲۲. التمیمی الدارمّ، تقی‌الدین بن عبدالقادر(۱۴۰۳) الطّبقات السّنیّة فی تراجم الحنفیّة، تحقیق عبدالفتاح محمّد الحلو، الریاض: دارالرفاعی.
۲۳. توفیق، سعید و وجیهه میری(۱۳۹۸) بررسی تطبیقی عقاید کلامی اخوان‌الصفاء با آرای شریف مرتضی، مطالعه موردی: مهم‌ترین محورهای اختلافی ، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۹، شماره ۷۳، صص ۳۸-۱۷.
۲۴. _____(۱۴۰۱) بررسی تطبیقی دیدگاه کلامی دو مکتب قم و بغداد در خصوص تجهیز امام معصوم(ع)، مطالعه موردی: تجهیز موسی بن جعفر الکاظم(ع)، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۸۴، صص ۵۰-۲۱.
۲۵. توفیق، سعید(۱۴۰۰) بررسی عملکرد مرجع اعلای شیعیان امامی قرن چهارم و پنجم هجری در مناظره با اربابان ملل و نحل، مجموعه مقالات برگزیده ششمین همایش بین المللی گفتگو و مناظرات رضوی، اردبیل: آریتان، صص ۴۰۹-۳۸۱.
۲۶. جنّاتی، محمد ابراهیم(۱۳۸۸) مصادر اجتهاد از منظر فقیهان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۹۷) «تبیین ابعاد جهانی وجود مبارک سالار شهیدان(ع)»، خبرگزاری اسرا، ۲۸ شهریور، لینک خبر(https://javadi.esra.ir/fa/w/).
۲۸. حر عاملی، احمد بن الحسن(۱۴۳۰) الدر المسلوک فی أحوال الأنبیاء و الأوصیاء و الملوک، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲۹. حسینی، سید عبدالله(۱۳۸۶) معرفی و نقد منابع عاشورا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. حضرتی، حسن(۱۳۸۸) درآمدی بر نقد تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، صص ۹-۲.
۳۱. الحکیم، حسن عیسی(۱۳۹۵) الشیخ الطوسی أبوجعفر محمّد بن الحسن، النجف الأشرف: مطبعة الآداب.
۳۲. خامنه‌ای، سید علی(۱۳۹۱) انسان ۲۵۰ ساله(بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی مبارزاتی معصومین)، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، تهران: انتشارات منصوری، چاپ دوازدهم.
۳۳. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی(۱۴۲۲) تاریخ بغداد، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم الموسوی(بی‌تا) معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، النجف الأشرف: مؤسسة الإمام الخوئیّ الإسلامیة.
۳۵. خوش نصیب، مرتضی(۱۳۹۳) کاوشی در اعتبار و متن زیارت ناحیه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقر العلوم(ع).
۳۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد(۱۳۸۲) میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
۳۷. _____(۱۴۱۴) سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط و محمد نعیم العرق سو سی، بیروت: مؤ سسة الرّسالة، الطبعة العاشرة.
۳۸. رستمی، میثم(۱۳۹۵) «درخواست امام حسین برای مذاکره با یزید؛ از ادعا تا واقعیت»، سرویس اخبار کیهان، ۱۵ آبان، کد خبر ۸۹۵۵۵، لینک خبر(https://kayhan.ir/fa/news/۸۹۵۵۵).
۳۹. الزرکلی، خیرالدین بن محمود(۱۹۸۰) الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.

۴۰. زرگری نژاد، غلامحسین(۱۳۸۶) نهضت امام حسین(ع) و قیام کربلا، تهران: سمت.
۴۱. سبحانی، جعفر(۱۴۳۲) الموجز فی أصول الفقه، بیروت: دار جواد الأئمة.
۴۲. _____(۱۴۳۳) أصول الحدیث وأحکامه فی علم الدّرایة، بیروت: دار جواد الأئمة.
۴۳. سروش محلاتی، محمد(۱۳۹۶) عقلانیت در عاشورا، تهران: میراث اهل قلم، چاپ دوم.
۴۴. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر(بی‌تا) تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق ابوقتیبة نظر محمد الفاریابی، بی‌جا: دار طیبة.
۴۵. الشجری، یحیی بن الحسین(۱۴۲۲) ترتیب الأمالی الخمیسیة، رتبها محمد بن احمد القرشی العبشمی، تحقیق محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۶. شرف‌الدین، سید عبدالحسین(بی‌تا) مؤلفو الشیعة فی صدر الإسلام، تصحیح احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبة الأندلس.
۴۷. شمس‌الدین، محمد مهدی(۱۴۲۹) انصار الحسین دراسة عن شهداء ثورة الحسین الرّجال و الدّلالات، تحقیق سامیی الغریری، قم: دار الکتاب الإسلامی، الطبعة الثالثة.
۴۸. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین(۱۴۳۸) فرائد الأصول، اعداد و تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: مجمع الفکر الإسلامی، الطبعة الثالث و العشرون.
۴۹. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله(۱۳۸۷) شهید جاوید حسین بن علی(ع)، تهران: امید فردا، چاپ چهاردهم.
۵۰. الصفدی، صلاح‌الدّین خلیل بن أیبک(۱۴۲۰) کتاب الوَافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرناووط و تُرکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۱. طباطبائی، سید محمد حسین(۱۴۱۷) المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۱۷) إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۵۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر(۱۳۸۷) تاریخ الرسل والملوک، بیروت: دارالتراث، الطبعة الثانیة.
۵۴. طوسی، محمد بن الحسن(بی‌تا) الفهرست، تصحیح و تعلیق السیّد محمّد صادق آل بحر العلوم، النجف: المکتبة المرتضویة.
۵۵. _____(۱۴۳۰) رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الخامسة.
۵۶. _____(۱۳۸۲) تلخیص الشافی، تصحیح و تعلیق السیّد حسین بحر العلوم، قم: محبین.
۵۷. العاملی، حسن بن زین‌الدین(۱۳۶۲) منتقی الجُمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۸. علم‌الهدی، سیّد مرتضی علی بن الحسین(بی‌تا)، رسائل الشریف المرتضی، تقدیم و اشراف السید احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۵۹. _____(۱۴۰۹ الف) تنزیه الأنبیاء، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الثانیة.
۶۰. _____(۱۴۰۹ ب) المُقنعُ فی الغَیبَه، تحقیق السیّد محمّد علی الحکیم، بیروت: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۶۱. _____(۱۳۷۶) الذّریعة الی اصول الشریعة، تصحیح ابوالقاسم گُرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶۲. فاضل مقداد، جمال‌الدین بن عبدالله الأسدی(۱۳۹۷) اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق سید محمد علی القاضی الطباطبائی، تبریز: مطبعة شفق.
۶۳. الفالوجی الأثری، اکرم بن محمد زیادة(۱۴۲۶) معجم شیوخ الطبری الذین روی عنهم فی کتبه المسندة المطبوعة، الأردن: الدار الأثریة_القاهرة: دار ابن عفان.
۶۴. فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن(۱۳۷۵) روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: منشورات الرضی.
۶۵. قاضی نعمان، ابن حیون نعمان بن محمد(۱۴۰۹) شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۶۶. _____(۱۴۲۳) المناقب و المثالب، تحقیق ماجد بن احمد العطیة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۶۷. قمی، عباس(۱۴۰۹) الکنی و الألقاب، طهران: مکتبة الصدر، الطبعة الخامسة.
۶۸. القمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن(۱۳۷۸) قوانین الأصول، طهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة.
۶۹. کلانتری، علی اکبر(۱۳۸۷) اعتبار خبر واحد در مباحث غیر فقهی، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۷۹، صص ۲۱۹-۱۹۷.
۷۰. مجلسی، محمّد باقر(۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعة لِدُرر أخبار الأئمة الأطهار، الطبعة الثالثة المصححة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۷۱. محدث نوری، حسین بن محمد تقی(۱۴۲۹) خاتمة مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، بیروت: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
۷۲. مدرسی طباطبائی، سید حسین(۱۳۶۸) مقدمه‌ای بر فقه شیعه(کلیات و کتابشناسی)، مترجم محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۷۳. مَحلّی، حمید بن احمد(۱۴۲۳) الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة، تحقیق مرتضی بن زید المحطوری الحسنی، صنعا: مکتبة بدر.
۷۴. محی‌الدین، عبدالرزاق(۱۹۵۷) أدب المرتضی من سیرته و آثاره، بغداد: مطبعة المعارف.
۷۵. مطهری، مرتضی(۱۴۴۵) «مقدمه مقاله دهم» اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا، ج۴، صص ۷۸-۶۶.
۷۶. المظفر، محمد رضا(۱۴۲۷) المنطق، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الثالثة.
۷۷. معرفت، محمد هادی(۱۳۸۰) کاربرد حدیث در تفسیر، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۱، صص ۱۴۶-۱۴۱.
۷۸. مفید، محمّد بن محمّد بن النعمان(۱۴۱۳ الف)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۷۹. _____(۱۴۱۳ ب) تصحیح اعتقادات الإمامیة، تحقیق حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۸۰. _____(۱۴۳۴) المزار الکبیر، تحقیق احمد علی مجید الحلّی، قم: منشورات مکتبة العلامة المجلسی.
۸۱. المقدسی، ابوعبدالله محمّد بن احمد(۱۴۱۱) أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة: مکتبة مدبولی، الطبعة الثالثة.
۸۲. منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله بن بابویه الرّازی(۱۴۰۶) فهرست أسماءِ عُلماءِ الشِیعة و مُصَنِّفِیهم، تحقیق عبدالعزیز الطباطبائی، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الثانیة.
۸۳. منتظری مقدم، حامد(۱۳۹۶) جایگاه مذاکره با دشمن در قیام امام حسین(ع)؛ نقدی بر دیدگاه محمد سروش محلاتی، فصلنامه علمی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲، پیاپی ۴۳، صص ۱۴۴-۱۱۷.
۸۴. موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر(۱۴۱۱) روضات الجنّات فی احوال العلماء و السّادات، بیروت: دار الإسلامیة.
۸۵. ناظمیان فرد، علی(۱۳۷۸) «ملاحظاتی در باب نقد تاریخی برخی از خطاهای عمده در تاریخ‌نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۱، تهران: خانه کتاب ایران، صص ۲۰-۱۹.
۸۶. نجاشی، احمد بن علی(۱۴۱۸) فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتهر بـ: رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۷. النوری الطبرسی، المیرزا الشیخ حسین(۱۴۱۱) مُستدرک الوسائل و مُستنبط المسائل، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، الطبعة الثانیة، بیروت: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
۸۸. یوسفی غروی، محمد هادی(۱۳۶۷) «بخش تقدیم»، کتاب وقعة الطف، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.